

نقش دیپلماسی دینی در مقابله با تروریسم دینی

احسان جعفری فرا^۱

سید محمد ساداتی نژاد^۲

چکیده

دین از دیرباز در اجتماعات بشری نقش داشته است. در نظام بین‌الملل از زمان جنگ‌های مذهبی و کنار گذاشتن دین از سیاست و شکل‌گیری دولت‌های مدرن و تأثیرات بعدی آن در تعیین سیاست خارجی و بازگشت مجدد دین به سیاست در قرن بیستم، این تأثیرگذاری وجود داشته است. تروریسم دینی که موضوع این مقاله می‌باشد، طبق ادعای اندیشمندان غربی از سال ۱۹۷۹ (حمله شوروری به افغانستان و تشکیل مجاهدین) برجسته گردید و به عنوان موج چهارم تروریست شناخته شد. طرح موضوع تروریسم دینی، یکی از نمودهای منفی در نظام بین‌الملل است که منعکس‌کننده نقش دین در گسترش تنش‌ها در نظام بین‌الملل می‌باشد. این مقاله به دنبال بررسی کمروکیف این پدیده و چگونگی مقابله با آن، با دیپلماسی از جنس دین است که نام آن دیپلماسی دینی گذاشته شده است. اندیشمندان و عالمان دینی با تکیه بر ظرفیت صلح‌ساز دین بر توجه بیشتر به دیپلماسی ادیان برای زدودن قرائت خشونت‌بار دینی، شناساندن دین و احیا جایگاه دین در عرصه بین‌الملل، نقش‌آفرینی

۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد تهران مرکزی. تهران. ایران (نویسنده مسئول)
Ehsan_Jafari_Far@yahoo.com

۲ دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
sadatinejad@yahoo.com



مثبت در جهت بیداری میان ملت‌ها، تغییر نگرش نسبت به نقش آموزه‌های دینی برای ترویج صلح از طریق مشارکت‌دادن ادیان برای برقراری صلح تلاش کنند. این تلاش به ویژه بعد از ظهور داعش در سال ۲۰۱۴ دارای اهمیت بیشتری شد. یافته این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت گفت‌وگوی ادیان به عنوان یک ابزار دیپلماسی دینی می‌تواند با تأسی از اشتراکات اصولی ملهم از فرمان الهی، ایجاد اصلاح نگرش ادیان به یکدیگر، تقویت زمینه‌های گفت‌وگو و تغییر نگرش پیروان دینی نسبت به سایر ادیان و مذاهب را فراهم کند و به کاهش خشونت و در نتیجه ترویج صلح جهانی منجر شود.

واژگان کلیدی: بنیادگرایی، تروریسم دینی، دیپلماسی ادیان، گفت‌وگوی ادیان،

صلح جهانی



مقدمه

دین در طول تاریخ نه تنها در سطح سیاست بلکه در سطح اجتماعی کارکردهای مشروعیت بخشی، تهییج و بسیج‌گری عمومی داشته است و در این میان، با سوء استفاده برخی، توجیه‌گر اقدامات خشونت‌بار نیز بوده است. برخلاف بسیاری از نظریه‌پردازانی که فکر می‌کردند در عصر مدرن، دین به حاشیه کشیده شد ولی بویژه، تحولات قرن بیستم خلاف آن را نشان داد. بسیج مردم تبریز در دوران قاجار برای مقابله با روس‌های در جریان دو جنگ اول و دوم در دوره فتحعلی شاه قاجار، تحولات مشابه در عراق، هند، و مناطق دیگر و بروز و ظهور جنبش‌های مبتنی بر دین، انقلاب مشروطه در ایران، تحولات ملی شدن نفت در ایران، انقلاب عراق، بسیج عمومی با استفاده از دین در جریان جنگ جهانی دوم، تاسیس رژیم جعلی اسرائیل، انقلاب اسلامی ایران، بهار عربی، حمله آمریکا به افغانستان، جنگ‌های ایدئولوژیکی در خاورمیانه و ظهور گروه تروریستی-بین‌المللی داعش و تأثیرات بحران‌های مذهبی در خاورمیانه بر قدرت‌یابی احزاب راست افراطی در اروپا، همگی نشان می‌دهد که دین در حاشیه جریانات و تحولات عصر حاضر قرار ندارد. در دوران اخیر، برنارد لوئیس (۱۹۹۰) در اواخر پایان جنگ سرد از بروز خشم مسلمانان صحبت می‌کند یا گیدنز به نیرو گرفتن بنیادگرایی دینی می‌پردازد و آن را نشانه عدم پیروزی جهان مدرن و سکولار بر می‌شمارد. شاخص‌ترین نظریه را هانتینگتون (۱۹۹۶) در کتاب «برخورد تمدن‌ها و دوباره‌سازی نظم جهانی» نشان می‌دهد و بروز جنگ تمدن‌ها را از ویژگی عصر جدید پسا شوروی دانسته و به نقد دیدگاه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما می‌پردازد. تحلیل‌گران غربی، البته احیای مجدد دین در عرصه‌های بین‌المللی با اشکال مختلف و در مناطق مختلف را صرفاً به تحولات ۴۰ ساله اخیر و تشکیل نیروهای جهادی در افغانستان برای مقابله با شوروی، انقلاب‌های ملهم از دین چون انقلاب اسلامی



ایران (۱۹۷۹)، بیداری اسلامی، تغییر نظام های سیاسی و جنبش های اجتماعی و از سوی دیگر حوادث تروریستی یازده سپتامبر، جنگ آمریکا علیه افغانستان و در این اواخر به ظهور گروه تروریستی بین المللی داعش و جنگ های نیابتی و منطقه ای ناشی از رویکرد دینی نسبت می دهند. در حالیکه واقعیت آن است که احیای دین از خیلی قبل تر شروع شده و در دویست سال گذشته در گوشه و کنار جهان، تحولاتی اثرگذار بر نظام بین الملل با تکیه بر دین آغاز شده بود. هر چند دین در اروپا از سیاست کنار گذاشته بود که شواهد و قرائنی وجود دارد که در همان نظام های مدرن اروپائی نیز دین بطور کامل کنار گذاشته نشد، ولی در سایر تمدن ها و فرهنگ ها بویژه فرهنگ اسلامی، دین در متن جامعه و سیاست بود و بر آن اثرگذار بود و تلاش ها در جهت کنار گذاشتن دین از سیاست، نتیجه کاملی نداد و دین نهایتاً در حال تحمیل اثرگذاری خود بر تحولات بین الملل می باشد.

تحلیل گران غربی، از روی آگاهی و یا از روی عدم شناخت، انقلاب اسلامی ایران را در کنار گروه های خشن، افراط گرا و بنیادگرا قرار می دهند تا از این طریق، انقلاب اسلامی را نیز دارای بنیان رادیکال و خشونت گرا معرفی نمایند. اما واقعیت آن است که بنیادگرایی دینی در ابتدا ریشه در خود غرب و جامعه غربی دارد. بنیادگرایی مسیحی و یهودی که در قالب صهیونیسم نمایش پیدا کرد دارای اندیشه های افراطی و خشونت گرا است و ریشه بسیاری از مشکلات در خاورمیانه و قضایای فلسطین و شروع جنگ ها در خاورمیانه به همین اندیشه افراطی بنیادگرایی در مسیحیت و یهودیت بر می گردد.

بنیادگرایی دینی که به صورت خشونت بار ظهور پیدا کرده است به دنبال نگاه دگم، غیرمولد و ارتجاعی و غیرمنطقی به سنت و دین بوده و با مردود دانستن سایر عقاید و مذاهب، خود را برای هرگونه آسیب رساندن به سایرین با ابزار خشونت موجه می سازد و با توجه به حق داشتن خود تمایلی به بحث و گفت و گو نیز با



سایرین ندارد. گرچه جنگ و مقابله نظامی با گروه‌های افراطی و خشونت‌گرا، یکی از راه‌های محدود کردن و از بین بردن و یا جلوگیری از رشد این گروه‌ها است ولی موجب ریشه‌کشی آنها نمی‌شود. از همین‌رو ضرورت استفاده از شیوه‌های کاربردی‌تری همچون نقش دیپلماسی دینی با استفاده از اهمیت فرهنگ و توجه به ظرفیت رهبران دینی برای گسترش صلح در عصر حاضر توصیه می‌شود.

این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که نقش دیپلماسی دینی در مقابله با تروریسم دینی چیست؟ فرضیه مقاله این است که دین در عین اینکه منادی صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد، در طول تاریخ مورد سوءاستفاده قرار گرفته و افراد و یا گروه‌ها و کشورهایی از آن به عنوان یک ابزار و منبع قدرتمند فرهنگی برای توجیه اقدامات خشونت‌بار و بروز جنگ‌ها سوء استفاده کرده‌اند. ولی به سبب وجود اشتراکات اصولی ملهم از فرمان الهی، ایجاد اصلاح نگرش ادیان به یکدیگر، گسترش زمینه‌های گفت‌وگو و تغییر نگرش پیروان نسبت به دین خود و سایر ادیان، می‌توان به کاهش خشونت و در نتیجه ترویج صلح جهانی کمک کرد و از طریق دیپلماسی هدفمند دینی، تروریسم دینی و سایر نواع تروریسم‌ها را از بین برد.

باید توجه داشت که نظریات روابط بین‌الملل، چه نظریات جریان غالب و چه نظریات غیر غالب، مبتنی بر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست است. اما چارچوب مفهومی این مقاله بر اساس، نظریه صلح عادلانه به عنوان یک نظریه روابط بین‌المللی مورد تایید آموزه‌های دینی- اسلامی و مبتنی بر یکی بودن دین و سیاست تنظیم شده است. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این مقاله نیز در همین فضا قرار دارد و به گونه‌ای است که با دین و آموزه‌های دینی در تعارض نیست. روش‌شناسی این پژوهش، مبتنی بر روش فهم‌گرایی اجتهادی به منظور شناخت حقیقت است.



دین و نظام بین الملل

در خصوص نقش دین در روابط بین الملل باید ابتدا مروری بر تاریخ روابط بین الملل داشت. شاید برخی بگویند دین نه تنها در دوران قبل از شکل‌گیری دولت‌های مدرن در نظام بین الملل نقش داشته است (برای مثال جنگ‌های سی ساله) و اینکه بعد از پایان سال‌ها جنگ و برقراری صلح در ۱۶۴۸ دین از روابط بین الملل کنار گذاشته شد. ولی نگارندگان چنین اعتقاد ندارند. حتی در همین دوران چهارصدساله که ادعا می‌شود دین به کنار گذاشته شد، واقعیت‌ها خلاف آن را تایید می‌کند و دین در همین دوران نیز در بسیاری از جنگ‌ها و تحولات روابط بین الملل نقش داشته است و هیچ‌گاه از روابط بین الملل کنار گذاشته نشد. مثال‌هایی از آن در مقدمه اشاره گردید. این محققین غربی بودند که اصرار بر این داشتند که دین را کنار گذاشته شده معرفی نمایند و همواره آن را به عنوان یک پدیده مقطعی مطرح کردند و یا خواستند که نقش دین را در پس این تحولات برجسته کنند.

در همان، صلح وستفالی نیز دین اثرگذار بود و این عهدنامه نیز تحت تأثیر سنت‌های کاتولیکی و پروتستانی در مسیحیت به دست آمد و ریشه‌های دولت وستفالی مدرن به اصلاحات دینی پروتستان‌ها مربوط می‌شود. حتی نظریه‌های روابط بین الملل با وجود مبتنی بودن بر سکولاریسم، متأثر از دین مسیحیت بوده است به عنوان نمونه، رئالیسم به عنوان مهمترین نظریه روابط بین الملل نیز از آموزه‌های دین متأثر بوده است. چنانکه راینهولد نیبور صریحاً با اتکای به گناهکاری ذاتی انسان و نیز عطش او به پیشینه کردن قدرت خود که در انجیل بدان اشاره رفته، درصدد توجیه و تشریح مبانی و اصول مکتب واقع‌گرایی برآمده است (دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۸۸). یا به عنوان نمونه ایده آلیسم و لیبرالیسم متأثر از آموزه‌های مسیحیت بوده است و پروتستانتیسم نقش مهمی بر ایده آلیسم آمریکایی و آرمان‌های جهانی حقوق آن دارد. در سوی دیگر سنت و



دکترین کاتولیک منعکس شده در کلیسای کاتولیک به عنوان یک نهاد غیردولتی در عرصه دیپلماتیک نقش دارد و به عنوان نمونه می‌توان به تاثیر آن بر «الهیات آزادی‌بخش»^۱ در آمریکای لاتین در دهه ۱۹۶۰ و یا نظریه صلح عادلانه از سوی برخی از اندیشمندان غربی رشته روابط بین‌الملل اشاره کرد. تاثیر دین مسیحیت را می‌توان در ساختار نظام بین‌الملل نیز با توجه به غلبه هر دو سنت مسیحی در اروپا نیز مشاهده کرد. موازنه قوای سنتی و ستفالیایی به نوعی محصول فلسفه مسیحی برای ایجاد تعادل است. کلیسای ارتدکس شرق نیز همیشه نقش مهمی در جغرافیای اروپای شرقی که همه آنها به جز یکی (یونان) در ۵۰ سال گذشته کمونیست بودند، داشته است. در منطقه اروپای شرقی استقلال‌های به دست آمده به نوعی از فعالیت کلیسای ارتدکس در امتداد خطوط ناسیونالیستی، با انتقادهای از اقتصاد بازار آزاد و بحث آزاد سیاسی، که آن را نیز به عنوان چالشی برای انحصار خود می‌بیند، برخاسته است (Stempel, ۲۰۰۰).

ظهور تروریسم دینی در نظام بین‌الملل

ریشه لغوی تروریسم به زبان یونانی به کلمه tras به معنی ترس و لرز و ترساندن بر می‌گردد. در تقسیم‌بندی تروریسم آن را به سنتی و مدرن دسته‌بندی می‌کنند؛ تروریسم سنتی معمولاً دلایل ساده و سیاسی آشکار در یک محدوده مشخص جغرافیایی داشت؛ وجه غالب آن سکولار و غیرایدئولوژیک بود و تعداد گروه‌های آن نیز اندک بود (ر.ک فتحی، ۱۳۹۴: ۴۹).

طبق نظریه موج تروریسم^۲ توسط دیوید راپاپورت^۳ آغاز تروریسم مدرن به ۱۸۷۰ نسبت داده شده است. او تروریسم مدرن را در یک چرخه تاریخی و نسبت به شرایط

1 Liberation Theology

2 Wave theory of terrorism

3 David rapapor



نظام بین‌الملل در چهار موج شکل‌گیری از هم تفکیک کرد. از نظر او اولین موج در قرن ۱۹ و توسط بازیگران غیردولتی شکل گرفت. در این مقطع جهان شاهد شکل‌گیری امواج انقلابی، ضد سلطنت‌طلب، آنارشستی خصوصاً در روسیه تزاری، سپس در سراسر اروپا و نهایتاً در آمریکا بود. موج دوم تروریسم مدرن متعاقب جریانات ضد استعماری و امپراتوری در دنیا با انعقاد معاهده ورسای پس از جنگ اول جهانی، خصوصاً در اروپا شکل گرفت که عمدتاً اهداف ضد استعماری و تلاش برای تعیین حق سرنوشت داشت. بسیاری از اقدامات تروریستی در پاکستان، هند، غنا، نیجریه و... نیز در این دوران اتفاق افتاد. با این وجود از آنجا که این اقدامات، ضد استعماری بود، در بسیاری موارد ارزشمند و مشروع تلقی شده و با حمایت افکار عمومی جهانی همراه شد. موج سوم تروریسم، در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود که در شرایط رقابت دوران جنگ سرد ظهور کردند و به نظر راپاپورت جنگ ویتنام مهم‌تری جریان سیاسی بود که اثر مستقیم بر این موج داشت. در این مقطع جریانات آگاهی‌دهنده نسبت به اوضاع جهان سوم در غرب نیز رشد پیدا کرد و توده‌های غربی بالأخص جوانان به سرنوشت جهان سوم حساس شدند. ظهور جریانات چپ نو با رویکردهای انتقادی از غرب نسبت به مسائل داخلی و بین‌المللی موجب حرکات تروریستی نیز شد. در نهایت موج چهارم تروریسم که را تروریسم پست‌مدرن یا جدید نیز می‌نامند که از نظر او از سال ۱۹۷۹ آغاز شد و هنوز ادامه دار بوده و در حال شدت گرفتن نیز است. راپاپورت این موج را موج مذهبی تروریسم می‌خواند. وجه غالب تروریسم جدید، مذهبی و ایدئولوژیک است که اقدامات آن بین‌المللی بوده و از مرزهای رسمی یک کشور عبور کرده و اهداف خود را در گستره جغرافیای وسیع تعریف می‌کند (گوهری مقدم، ۱۴:۱۳۸۸)

در واقع سال ۱۹۷۹، همان سالی است که نیروهای شوروی وارد افغانستان شدند و جبهه ای از مجاهدین افغان به مقابله با شوروی برخاستند و در ادامه با حمایت



آمریکا به یک نیروی آموزش‌دیده خطرناک تبدیل شد و با تأسیس القاعده و سپس داعش، موجی از تروریسم مذهبی را در سرتاسر جهان به نمایش گذاشت. در واقع مداخله سیاسی آمریکا و قدرت‌های بزرگ برای سوء استفاده از مذهب در منطقه خاورمیانه برای مقابله با کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی و از طرفی برای ایجاد یک قرائت موازی در کنار انقلاب اسلامی و جا زدن آن به جای انقلاب اسلامی و تخریب چهره جمهوری اسلامی ایران، عامل اصلی ایجاد موج تروریسم مذهبی در جهان بود. تا قبل از دهه ۱۹۹۰ فقط ۳٪ سازمان‌ها تروریستی مذهبی بودند اما در کمتر از پانزده سال به ۴۰٪ افزایش یافت (فتحی، ۱۳۹۴: ۴۹). بروس هافمن معتقد است که انگیزه تروریسم مذهبی از انجام خشونت به عنوان یک وظیفه الهی و مذهبی در نظر گرفته می‌شود و آن توجیهی برای مشروعیت اقدامات آن‌هاست (مطلبی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۳). بنا به عقیده کازنانوا^۱، سنت‌های مذهبی در سراسر جهان از پذیرفتن نقش حاشیه‌ای و خصوصی شده که نظریه‌های مدرنیته و همچنین نظریه‌های سکولاریزاسیون برای آن‌ها در نظر گرفته اند، احساس نارضایتی. از همین رو، مذاهب در سراسر جهان نه تنها به منظور دفاع از قلمرو سنتی و انجام رسوم گذشته خود بلکه برای تعریف و احیا جایگاه خود در مرزبندی‌های جهان مدرن، در بسیاری از منازعات سیاسی و عرصه عمومی وارد شده‌اند (ر.ک جوان پور هروی و محقق، ۱۳۹۹: ۱۹۴). از همین‌جا، سوء استفاده کنندگان از دین به عنوان یک شناسه اجتماعی و نشانگر هویت خودی و غیرخودی، از آن برای توجیه ارتکاب درگیری و اعمال خشونت‌بار از طریق دوگانه‌سازی خودی و مخالفان به عنوان "دیگری" استفاده می‌کنند و نیروهای مذهبی افراطی را به دور خود جمع می‌کنند. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که سیاسی‌شدن دین ظرفیتی را برای خشونت شدیدتر بین گروه‌های مذهبی فراهم می‌کند و منجر به انواع ناسازگاری‌های مذهبی همچون تبعیض‌های مذهبی، تحریک به اعمال خشونت توسط

1 Casanova



رهبران مذهبی و ترویج گفتمان مقابله به نام دین می‌شود (data.fondapol, ۲۰۱۹). استدلال‌های مذهبی از سوی بازیگران می‌تواند از موجودیت خشونت برای به دست آوردن متحدان بیشتر یا استفاده از قدرت و منابع زیرساخت‌های مذهبی به منظور تداوم درگیری بهره‌برداری استراتژیک کند. این موضوع، میان اسلام‌گرایان بیش از سایر گروه‌ها، روند رو به رشد داشته است. تحقیقات بیانگر آن است که بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹، حداقل ۳۳،۷۶۹ حمله تروریستی اسلام‌گرا در سراسر جهان رخ داده و باعث مرگ حداقل ۱۶۷،۰۹۶ نفر شده است. حملات تروریستی اسلام‌گرایان ۱۸،۸٪ از کل حملات در سراسر جهان را تشکیل می‌دهد و مسئول ۳۹،۱٪ از مرگ‌های ناشی از اقدامات تروریستی است. در این میان تنها از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹، افراط‌گرایان اسلامی عامل (۴۳،۴٪) مرگ‌ومیر ناشی از تروریسم در جهان و اکثراً با قربانیان مسلمان (۹۱/۲ درصد) است. (پیشین). این در حالی است که پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جامعه جهانی همچنان درگیر مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم است. بیشترین تمرکز مبارزه از سال ۲۰۰۱ در خاورمیانه و افغانستان بوده که البته در سال‌های اخیر نیز به منطقه آفریقای جنوب صحرا نیز توجهات بیشتری شده است چراکه با ظهور و پیشروی گروه دولت اسلامی (داعش) از سال ۲۰۰۴ و گروه‌های وابسته به القاعده در این قاره، بر طبق داده‌های ورسک مپلکرافت^۱، موسسه معتبر مشاور خطر و ریسک جهانی، در رده‌بندی ۱۹۸ کشور جهان در معرض بیشترین تهدید و خشونت افراط‌گرایان، هفت کشور از ۱۰ کشور نخست متعلق به این قاره هستند^۲ (Olojo & Donnelly, ۲۰۲۱). گرایش‌های تروریسم مذهبی در سایر مذاهب نیز وجود دارد. نمونه بارز تروریسم مذهبی، اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی و کشتار مسلمانان در فلسطین اشغالی در طول ۷ دهه گذشته می‌باشد که با نام مذهب انجام می‌شود. مسلمانان فلسطینی صرفاً بواسطه مسلمان بودن، موضوع ترور و کشتار سربازان صهیونیست قرار می‌گیرند. همین موضوع در مسیحیت نیز وجود دارد.

1 Verisk Maplecroft

۲ توضیحات بیشتر بنگرید به : <https://www.telegraph.co.uk/global-health/terror-and-security/africa-now-heart-global-terrorism-threat-according-new-index/>



گروه‌های رادیکال مسیحی در اروپا و آمریکا، با نام مذهب، اقدام به حمله به مسلمانان و یا حتی یهودیان و سایر پیروان مذاهب می‌نمایند. در همین راستا، ماک یورگنزمایر، استاد جامعه‌شناسی و مدرس مطالعات دینی در دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا می‌گوید بهتر است به یاد داشته باشیم که آیین مسیحیت مانند هر سنت دیگری همواره یک سوی خشن هم دارد. تاریخ این دین و سنت‌های آن به روشنی گذشته خونین را نشان می‌دهد. درگیری‌های خشونت‌آمیز به وضوح در عهد عتیق و عهد جدید به تصویر کشیده شده است. این تاریخ و این تصویری که متون دینی مسیحیت به ما ارائه می‌دهد مبنای توجیه خشونت‌های گروه‌های مسیحی امروزی قرار می‌گیرد. گروه‌های شبه نظامی مسیحی بطور خاص وابسته به اهداف مذهبی در کنار اهداف سیاسی و قومی هستند. (J. Uergensmeyer ۲۰۰۳)

این مسئله در سایر ادیان نیز وجود دارد. در کتاب یورگنزمایر با عنوان ترور در ذهن خدا، در فصول مختلف به خشونت سیک‌های هندی با عنوان شمشیر سیکسم، تروریسم مذهبی در میان ژاپنی‌ها با عنوان نبرد آخر الزمانی در متروی توکیو، خشونت یهود با اختصاص فصلی با عنوان خیانت صهیون، و بخشی نیز در مورد ترور در میان مسیحیت با عنوان سربازان مسیح پرداخته شده است. مسیحیت نیز بارها مورد سوء استفاده تروریست‌های مذهبی مسیحی به عنوان یک ابزار برای دستیابی به اهداف نظامی و سیاسی قرار گرفته است. (Zapata ۲۰۱۱)

ظرفیت دینی برای مقابله با تروریسم دینی

در تعریف دیپلماسی دینی اجماع نظر وجود ندارد. داگلاس جانستون^۱، بنیان‌گذار و رئیس مرکز دین و دیپلماسی مستقر در واشنگتن دی سی^۲، در سال ۲۰۰۸ به عنوان

1 Douglas Johnston

۲ این مرکز در سطح مردمی برای مقابله با افراط‌گرایی مذهبی و سیاسی از طریق استقرار تیم‌های اقدام بین مذهبی در مناطقی که درگیری تهدید می‌شود یا قبلاً شروع شده است، کار می‌کند. نمونه‌ای از این مأموریت در عمل، کار این مرکز با ۲۷۰۰ رهبر پاکستانی



«پدر دیپلماسی مبتنی بر ایمان» شناخته شده است (USU, ۲۰۱۵) او معتقد است که «دیپلماسی مبتنی بر ایمان» به عنوان «بعد گمشده دولت‌داری»^۱ و ابزاری برای «غلبه بر سیاست واقع‌گرایی» می‌باشد (Johnston, ۲۰۱۱) از این نظر بازیگران مذهبی که سهم مهمی از بخش جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند، عامل مهم برای تغییر شکل رابطه قدرت و اقتدار تلقی می‌گردند (پیشین). می‌توان چنین استنباط کرد که دیپلماسی مبتنی بر ایمان یا دیپلماسی دینی نوعی از دیپلماسی برآمده از دین است که در آن دیپلماسی رسمی تلاش می‌کند تا از نقش مشارکتی افراد و گروه‌ها یا جماعت مذهبی در روند گفت‌وگوها و حل و فصل اختلافات یا درگیری‌های بهره‌برداری نماید. (نگارندگان)، دیپلماسی دینی، دیپلماسی است که مبتنی بر اعتقاد به دین به عنوان یک عامل مهم و اثرگذار در تجزیه و تحلیل و حل و فصل مسائل روابط بین‌الملل است. از نظر کشورهای غربی (فوکویاما ۱۹۸۹) جهان به عصر پایان دوره ایدئولوژی‌های گوناگون رسیده است و جهان از آن به بعد به تدریج ارزش‌های غربی را اتخاذ خواهد کرد اما این نگاه، همفکران دائمی نداشت چنانچه در تابستان سال ۱۹۹۳ ساموئل هانتینگتون در «مجله امور خارجه» ایالات متحده مقاله‌ای به نام «برخورد تمدن‌ها» منتشر کرد که در آن بیان شده بود که منابع بعدی منازعه عمدتاً بر اساس هویت فرهنگی و مذهبی مردم خواهد بود (Ritto, ۲۰۱۴). در فرهنگ‌های غیرغربی، مذهب انگیزه اصلی اقدامات سیاسی است (Johnston, ۲۰۱۱). در همین راستا، از نظر کلار^۲، رسیدن به صلح مستلزم درک جهان سکولاریسم از پیچیدگی‌های عمیق تأثیرگذار دین بر رفتار و چگونگی رفتار دین‌داران است؛ او در کتاب رقابت‌های بنیادگرایی^۳ (۲۰۱۷) معتقد است که تنها راه دستیابی به صلح استفاده دوزبانه سکولاریسم‌گرایی و

در زمینه اصلاحات آموزشی مدارس، همکاری با یکدیگر برای گنجاندن تفکر انتقادی، پایبندی به اصول تساهل مذهبی و حقوق زنان در برنامه های درسی این مراکز آموزشی دینی اسلامی است (USU, ۲۰۱۵).

1 missing dimension of statecraft

2 Sathianathan Clarke

3 Competing Fundamentalisms



دین‌گرایی است زیرا جهان واقعی با «فرهنگ‌های درگیر» همراه است. از این رو، با صحبت کردن به هر دو زبان، جایگاه دین می‌تواند فراتر از کارکرد فرهنگ متداول تلقی شود تا به مرحله‌ای برسد که صلح را تشویق و عامل مهار خشونت باشد این ظرفیت باعث می‌شود تا قرائت دین ماهیتاً بنیادگرا نباشد و پیروان بنیادگرا نسازد و همچنین این فرصت دیگری برای درک متقابل و همچنین نگاه ملایم‌تر به جهان‌بینی فرهنگی و مذهبی سایرین است که تفاوت‌ها را نیز ارج می‌نهد (Page, ۲۰۲۱)

اما این نگاه روبه‌جلو و خوش‌بینانه نقش دین از دید کلارک آنقدرها هم که اپلبی^۱ نیز بدان اشاره می‌کند ساده، راحت و دست‌یافتنی نیست؛ اپلبی معتقد است که بسیاری از رهبران مذهبی توانایی استفاده از ظرفیت استراتژیک خود را به‌عنوان بازیگران فراملی ندارند. اپلبی (۲۰۰۱) در ادامه خاطرنشان می‌کند که تلاش‌ها برای ایجاد صلح به‌احتمال زیاد هنگامی موفقیت‌آمیز خواهد بود که: (۱) دارای دامنه بین‌المللی یا فراملی باشند؛ (۲) به طور مداوم بر صلح تأکید کرده و از استفاده از زور در حل منازعات اجتناب کنی؛ (۳) روابط خوبی بین ادیان مختلف در یک موقعیت تعارض وجود داشته باشد... به نظر ماکولی^۲ نیز عدم تعهد برخی از کاهنان کلیسایی که اولویت اصلی آن‌ها معطوف به کارهای مقدس و روحانی است، زمان اندکی برای پرداختن به برقراری صلح به همراه دارد (CHEPKORIR, ۲۰۱۹: ۲۹).

آنچه که روشن است توجه به این واقعیت است که در دیپلماسی دینی، دولت و ارکان‌های دولتی و وزرات خارجه و دستگاه دیپلماسی، یک وجه اصلی این دیپلماسی است و وجه دیگر آن رهبران مذهبی و نهادها و سازمان‌های فعالی مذهبی است که باید دولت از آنها در جهت مقابله با تروریسم مذهبی، کاهش اختلافات، افزایش فهم و درک متقابل، بالا بردن بردباری مذهبی، کاهش روحیات نژادپرستانه و نفی‌گرایانه و موارد دیگر مرتبط با افزایش صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و رفع سوء تفاهمات استفاده نماید.

1 Appleby

2 Macaulay



۱-۲ ظرفیت دیپلماسی ادیان در ترویج صلح

بنیادگرایی در ادیان ابراهیمی (مسیحیت، یهودیت، اسلام) به شکل‌های مختلف و دوره‌های متعدد وجود داشته است. در خصوص تقویت بنیادگرایی دینی باید گفت هرچند نظریه‌پردازان مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون معتقدند که مدرنیته مذهب را به‌عنوان یک عامل بدوی از ساحت سیاسی و اجتماعی دور کرده است اما آنچه در محیط عمل با آن مواجه هستیم نشان می‌دهد که مدرنیزاسیون نه تنها از یکسو باعث افول مذهب نشده بلکه از سوی دیگر باعث تجدید حیات دوباره آن نیز شده است. فاکس و سندلر^۱ در بیان علل این پدیده به ده علت اشاره می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱- در بسیاری از کشورها تلاش برای مدرنیزاسیون جامعه با شکست مواجه شده است و این دلیل واکنش منفی باریشه مذهبی به ایدئولوژی سکولار غربی بوده است.
۲- به علت پدیده استعمارگری و مسائل استعمار فرهنگی، عقاید سکولار غربی بیگانه و نامشروع قلمداد شده و تنها مذهب به‌عنوان مبنای برای مشروعیت باقیمانده است.

۳- مدرنیزاسیون عواملی چون شیوه زندگی سنتی ارزش‌های عام و اخلاقیات را که مبتنی بر مذهب هستند را تحلیل کرده که همین خود واکنش منفی مذهبی را به مدرنیته در پی داشته است.

۴- مدرنیزاسیون با دادن آزادی عمل بیشتر به دولت و نهادهای مذهبی باعث تنش و درگیری بین مذهب و مدرنیته شده است.

۵- عموم مردم در نظام سیاسی نوین فرصت بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی دارند که این امر باعث می‌شود تا بخش‌های مذهبی جامعه فرصتی برای اعمال نظرات خود بر دیگران نیز داشته باشند.

۶- وسایل ارتباط جدید به کمک گروه‌های مذهبی آمده و به آن‌ها در اشاعه بهتر افکار خود کمک می‌کند.

1 Jonathan Fox; Shmuel Sandler



۷- گرایش جدید در جامعه‌شناسی دین که انتخاب عقلانی یا تئوری اقتصادی مذهب است بیان می‌کند که آزادی انتخاب مذهب در بسیاری از جوامع پیشرفته باعث افزایش گرایش به مذهب شده است.

۸- سازمان‌های مذهبی نوین در فعالیت‌های سیاسی نقش دارند. به‌طورکلی بسیج سیاسی به تشکیلات و سازمان‌ها نیاز دارد و نهادهای مذهبی که به رسانه‌ها، بودجه‌های قابل‌توجه و شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی دسترسی دارند برای این مقصود مناسب‌تر است.

۹- در بسیاری از رژیم‌های غیر دموکراتیک حالت محافظه‌کارانه نهادهای مذهبی موجب می‌شود که این نهادها تنها اشکال مجازی باشند که مردم اجازه سازمان‌دهی آن‌ها را ندارند.

۱۰- مدرنیته در آن دسته از مذاهب اصلی و غالب که جهانی‌تر شده‌اند، بیشتر باعث سکولاریزه شدن بخش‌های اقتصاد مذهبی شده است. این شرایط باعث ایجاد تمایل متقابل در قسمت‌های دیگر بازار مذهبی می‌شود، زیرا تقاضای رو به افزایشی برای مذاهب کمتر جهانی شده وجود دارد (محمودی کیا، ۱۳۹۶: ۱۳۶-۱۳۵).

مهم‌ترین ضرورت‌های دیپلماسی دینی حداقل این‌چنین قابل‌شناسایی است:

۱- مقابله با بنیادگرایی دینی از طریق گفت و گو؛

۲- تصحیح قرائت از دین و عدم برخورد گزینشی؛

۳- از بین بردن تنش‌های بین ادیان؛

شاخص‌های دیپلماسی دینی

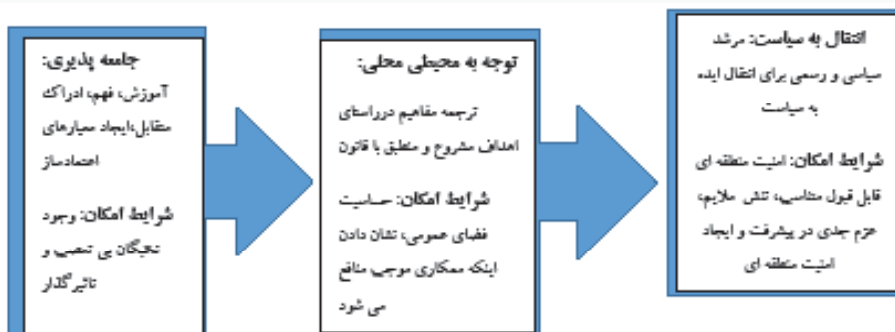
در تبیین شاخص‌های دیپلماسی دینی باید گفت یکی از پدیده‌های کلیدی که دیپلماسی مسیر دو، برای مقابله با آن توسعه یافته است، مقابله با تعارض اجتماعی



طولانی است. بنابراین شاخص رهبران دینی به نظر می رسد از سه بعد خواهد بود: بعد اول ارتباط رهبران دینی با یکدیگر و گسترش مفاهیم بین ادیان است؛ شاخص دوم انتقال مفاهیم صلح توسط رهبران به پیروان دینی و رفع سوء نیت‌ها و کاهش خشونت دینی و تفرزدایی دینی است؛ شاخص سوم ارتباط رهبران دینی با سیاستمداران و دیپلمات‌ها برای تبدیل ایده‌ها به سیاست است. نقش دیپلمات‌ها و سیاستمداران در دیپلماسی دینی، محوری و کلیدی است. باید در نظر داشت تعارض هویتی نوعی تعارض است که مبتنی بر مصالح مادی نیست. دیپلماسی مسیر دو، فرآیند مرحله‌ای است که شامل مجموعه‌ای از اقدامات شناخت و راه حل‌های مسئله است. این دیپلماسی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که افراد تأثیرگذار از جوامع مربوطه را که در تعارض هستند، اما نه تصمیم‌گیرندگان کلیدی، گرد هم بیاورند تا راه‌های جایگزین برای تعریف تعارض و نزاع را کشف کنند. هدف این است که ادراکات آنها در مورد تعارض از مجموع صفر به برد-برد تبدیل شود. بدین ترتیب منجر به تأثیرگذاری بر افکار عمومی و تغییر نگرش‌ها و برداشت‌ها خواهد شد. این تغییرات، فرآیندی است که به زمان و مقدار زیادی پشتکار و صبر نیز نیاز دارد. این دیپلماسی یک فرآیند سه مرحله‌ای است: الف: اولین مرحله بر جامعه‌پذیری دیپلمات‌ها با یک نگرش راهبردی تعامل‌گرایانه و معتقد به اهمیت دین و دیپلماسی دینی تمرکز دارد. در این مرحله، سیاستمداران و دیپلمات‌ها باید معتقد باشد به اینکه از طریق گفتمان نیروهای مذهبی بایکدیگر، می‌توان به برطرف کردن سوء تفاهمات و شفاف‌سازی مفروضات مذهبی مثلاً در کشورهای خاورمیانه پرداخت ب: مرحله دوم، حمایت جامع جهت تغییر سیاست بین نخبگان طرفین، که نقش دیپلمات‌ها شکل‌دادن و تعریف مساله به یک شکل جدید و قابل حل می‌باشد. این مرحله شامل رسانه‌ها، موسسات سیاسی، مشاوران و کارمندان دولتی است که شرایط را برای مرحله سوم آماده می‌کنند. ج: آخرین مرحله، وجود یک سیاست‌گذار رسمی و مربی دارای قدرت و نفوذ، جهت به فعلیت درآوردن سیاست از ایده است.



سه مرحله دیپلماسی مبتنی بر ایمان



منبع: (چاقمی، ۱۳۹۱)

دیپلماسی مبتنی بر ایمان چهار نقطه قوت را برای مسائل دیپلماتیک ایجاد می‌کند:

- ۱- ایجاد موقعیتی برتر به دلیل توسل به مسائل معنوی (بخشش، احترام، صداقت) در مناسبات و مذاکرات که اغلب بر موانع سکولاریستی غلبه دارد.
- ۲- حاکم بودن اخلاق، جهت حمایت از فضایی امن برای کشف منافع مشترک و حل و فصل تعارضات
- ۳- چشم‌اندازی برای عدالت اجتماعی و اقتصادی
- ۴- توسعه و بهبود صلح در ابعاد مختلف و مقابله با نگرش خصمانه و پرهیز از تخریب طرف مقابل (پیشین).

نقش دیپلماسی دینی بر مقابله با تروریسم دینی

در ادامه بر کارکردهای دیپلماسی دینی در قبال رشد تروریسم دینی و گرایش پیروان به افراط‌گرایی و عدم ترویج تنفر دینی پرداخته می‌گردد.



الف-مقابله با گفتمان بنیادگرایی دینی

یکی از مشکلات افراط‌گرایی دینی عدم استقبال از گفت‌وگو است. به‌طوری‌که برخی راه مفاهمه از طریق گفت‌وگو با گروه‌های بنیادگرا مثل داعش و گروه‌های مسیحی افراطی و دیگران را عملاً غیرممکن می‌دانند؛ بنابراین مشکل در این مرحله عدم درک، مفاهمه و رسیدن به اشتراک دیدگاه نیست بلکه عدم وجود تمایل و زمینه گفت‌وگو و گفت‌وشنود است؛ چراکه بنیادگرایان خود و عقاید خود را مرکز حقیقت و بقیه کلام‌ها را در حاشیه و منحرف می‌بینند. از دید بنیادگرایان جهان و آدم‌های آن دو دسته هستند: دوست یا دشمن و دسته سومی نمی‌تواند وجود داشته باشد. پیامدهای آسیب‌زای این تفکر زمانی در رفتارهای اعضای آن بیشتر نمایان می‌شود که مثلاً داعش به اعدام پزشکان، اقدام به سربردن مردان، زنان و حتی کودکان اقدام می‌کند و با زور اقشار بی‌طرف را مجبور به پذیرفتن عقاید خود می‌کند؛ در این راستا، دیپلماسی ادیان می‌تواند در برابر بنیادگرایی دینی که چهره غیر قابل گفت و گو به نمایش می‌گذارد یک ابزار مناسب برای امکان گفت‌وگو برای کاهش خشونت‌های دینی باشد. گسترش درک و مفاهمه و بازگشت به اصول همزیستی دینی یکی از نتایج این نوع دیپلماسی است. بنابراین، دیپلماسی ادیان نقطه مقابل دیدگاه تفکر سیاه و سفید‌نگری بنیادگرایی است که گفتمان مطلق‌گرا و حذف محور را با انگاره همه یا هیچ و یا شعار با ما یا علیه ما راه‌بری می‌کند (عبدالملکی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). دیپلماسی مبتنی بر تعامل «بین ادیان» نشان دهنده شیوه خاصی از دیپلماسی مبتنی بر ایمان است (Johnston, ۲۰۱۱)

ب-تصحیح قرائت و برداشت دینی

گروه‌های تروریستی و افراطی معتقدند که اگر گفته‌هایشان با اصل دین حقیقی نیز سنخیت نداشته باشد ولی حداقل برای آن‌ها سودمند است و همین مسئله



سودمند بودن برای حقیقت دانستن آن‌ها کافی است. نمونه آن داعشی‌هایی است که حتی قرآن نخوانده بودند اما به نام دین جنایت می‌کردند. بر مبنای سودمندی یا حقیقت افراط‌گرایی با دو مشکل روبرو می‌شویم: نگاهی که پیروان یک دین تحت آموزه افراط‌گرایی نسبت به خود پیدا می‌کنند و برداشتی که سایرین از عملکرد آنها نسبت به دین متبوع آنها می‌کند (ر.ک گیدنز، ۱۳۸۹: ۸۱۹). همین مسئله در سایر گروه‌های مذهبی مسیحی و یهودی نیز وجود دارد. بسیاری از سربازان صهیونیست که اقدام به ترور مسلمانان می‌کنند لزوماً آشنایی با حقیقت دین یهود یا اسلام ندارند و صرفاً با نام دین جنایت می‌کنند.

امروزه ابزارهای تبلیغ بنیادگرایی بسیار گسترده شده و هرچند بنیادگرایی در برابر مدرنیته صف‌آرایی می‌کند اما خود نیز برای دفاع از عقاید خویش و قرائت‌های خاص از دین از روش‌های مدرن استفاده می‌کنند؛ بنیادگرایان مسیحی در ایالات متحده نخستین کسانی بودند که از تلویزیون برای ترویج تعالیم خویش استفاده کردند، بنیادگرایان اسلامی چینی در جنگ با نیروهای روسی برای معرفی دیدگاه‌های خود به ایجاد پایگاه‌های اینترنتی دست زدند، جنگجویان هندوتوا برای تقویت احساس هویت هندویی از اینترنت و پست الکترونیکی استفاده کردند و داعش نیز توانست اعضای خود را از شبکه‌های ارتباطی جهانی جذب کند (پیشین). بنابراین، چالش اصلی دیپلماسی دینی، این است که باهدف از فضای ارتباطات در عصر حاضر برای مقابله با دروغ‌پراکنی، اغفال افراد و ایجاد سوء تفاهم و برداشت غلط سایرین باید اقدام کند. در این راستا، دیپلماسی دینی، گامی به سوی صلح سازی و نه ستیزه‌گرایی برای توسعه امنیت و صلح جهانی خواهد بود. بعلاوه، مزیت قابل توجه در اهتمام به دیپلماسی دینی، این است که ما با دایره‌ی وسیع‌تری از کنشگران فعال در این زمینه نسبت به گروه‌های بنیادگرای می‌توانیم بدون محدودیت‌های ابزاری، مالی و



تخصصی اقدام کنیم. در هر حال، بنیادگرایان عمدتاً در قالب گروه‌ها و دسته‌هایی با عقاید غیرقابل منعطف قرار می‌گیرند درحالی‌که امروزه کشورهای مختلف جهان می‌توانند در فضای دیپلماسی دینی، در میدان وسیع‌تر وارد عرصه شوند. از همین‌رو کنشگران این دیپلماسی شامل دولت‌ها، افراد، گروه‌ها به‌صورت دو یا چندجانبه و سازمانی و با امکانات و ابزارهای وسیع و رسمی یا غیر رسمی خواهد بود. نمونه این کاربست در حمله تروریستی به یک کلیسای کاتولیک در شمال فرانسه قابل بیان است که به انزجار و بهت زیادی انجامید اما پاپ فرانسیسکوس رهبر کلیسای کاتولیک به هنگام پروازش از کراکوف به روم (به مناسبت روز جهانی جوانان) گفت که وقتی که من در مورد خشونت‌گرایی اسلامی سخن می‌گویم، باید در مورد خشونت‌گرایی مسیحی نیز حرف بزنم... وقتی که روزنامه می‌خوانم هر روز در ایتالیا خشونت است... یکی دوست‌دخترش را می‌کشد، دیگری خویش را و همه آن‌ها مسیحیان تعمد یافته هستند. پس من یکی دانستن اسلام و خشونت را درست نمی‌دانم (P.dw, ۲۰۱۶). بنابراین به طور کلی، در این مبحث متون مقدس نقطه آغازین گفت و گو است. گفتگوی بین ادیان می‌تواند شرایط را برای گسترش روایت امنیت انسانی گسترده‌تر ایجاد کند. گفتگو به فعالیت سازندگی صلح تبدیل می‌شود و شرایط را برای معرفی دیپلماسی مبتنی بر ایمان ایجاد می‌کند (Matyok, ۲۰۱۶)

ج- توجه به اشتراکات مفاهیمی و اصولی ادیان

اختلافات دینی و نزاع بین هواداران ادیان مختلف در شرایطی که بیش از به جای اشتراکات دینی بر تفاوت‌ها تأکید شود به خشونت منجر می‌شود. نمونه‌های آن جدایی پاکستان از هند، نزاع اعراب و اسرائیل و خیزش رادیکالیسم اسلامی ضد غربی است. از طرفی نه‌فقط ادیان، بلکه شاخه‌های مذهبی درون ادیان به تقابل و نزاع همچون کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در مسیحیت یا شیعه و سنی در اسلام نیز



گرایش داشته‌اند. هنجارگرایی ویژگی ذاتی دین است و نظریه‌هایی که بر مبنای دین توسط برخی رهبران شکل می‌گیرند ضرورتاً ویژگی هنجاری دارد (قنبر لو، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۲۹). امروزه بیش از هر زمان دیگر به گسترش آگاهانه ارزش‌های همدلی، شفقت، گذشت و نوع‌دوستی نیاز است و از آنجاکه جوامع مذهبی می‌توانند یادآور اصول اصلی بشریت مشترک باشند، گفت‌وگوی ادیان پادزهری مهم علیه خشونت مذهبی بوده و می‌تواند با فراخوان‌های مداوم برای صبر، تحمل، درک، گفتگوی رودررو و آشتی اقدام کند (Muggah & Velshi, ۲۰۱۹). این مسئله مهم است که وقتی رهبران و بزرگان ادیان مختلف در کنار یکدیگر قرار بگیرند بازتاب آن بر رفتار پیروان در بستر اطمینان متقابل نیز دیده خواهد شد. با افزایش سطح اعتماد و ارتباط اجتماعی به‌ویژه در جوامع مهاجرپذیر بین اعضای جامعه در سراسر فرقه‌های افراطی در سایه افزایش سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد. به علاوه به نسی که جنبش‌های غیرمذهبی به دنبال استفاده از فضای باز سیاسی و اجتماعی هستند افزایش سرمایه اجتماعی منجر به کاهش خطر فرقه‌گرایی می‌شود. از این‌رو، منابع دینی در چهارعنصر اصلی وجود خود یعنی ایده‌های مذهبی (محتوای اعتقا)، اعمال مذهبی (رفتار آیین)، سازمان اجتماعی (جامعه مذهبی) و تجارب مذهبی- معنوی می‌توانند در خدمت صلح‌سازی استفاده کنند (Smock, ۲۰۱۶). پاپ فرانسیس از شخصیت‌هایی است که امید دارد تا بتواند گفتگوهای بین‌الادیانی را آغاز کند و با چهره‌های برجسته اهل سنت در چندین کشور مسلمان‌نشین از جمله در بنگلادش، ترکیه، مراکش و امارات و اخیراً با آیت‌الله سیستانی در عراق نیز دیدار داشته است. کارشناسان معتقدند خطر شعله‌ور شدن جنگ‌های فرقه‌ای که در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۶ جان بسیاری از شهروندان این کشور را گرفت با سفر پاپ فرانسیس به عراق و ملاقات با مرجع پرنفوذی مانند آیت‌الله علی سیستانی کاهش خواهد یافت (BBC, ۲۰۲۱).



ه- فعالیت در زمان بحران و جنگ

در کتاب «صلح‌آفرینی: ده عمل برای لغو جنگ»^۱ توجه جدی به درک مسیحی از مفاهیم کلیدی دیپلماسی/امور خارجی شده است. به نظر استاسن^۲ و همکارانش در عصری که «مداخلات بشردوستانه»، به عنصر اصلی نگرانی تبدیل شده است، مسیحیان راه را برای حمایت از صلح به عنوان یک فعالیت و استفاده از تکنیک‌های حل مناقشه برای تلاش و اجتناب از خشونت رهبری کرده‌اند. آنها بیش از متفکران سکولار، مفهوم «عدالت» را وارد معادله محاسبه استفاده عادلانه از زور کرده‌اند. فرمول کلاسیک مسیحی وایگل از صلح واقعی به عنوان «جامعه سیاسی به درستی منظم و پویا در داخل و بین ملت‌ها، که در آن نهادهای حقوق و سیاسی ابزار مؤثری برای حل و فصل درگیری‌های اجتناب‌ناپذیری که زندگی عمومی را تا پایان زمان تعریف می‌کند، فراهم می‌کنند» (Stempel, ۲۰۰۰). از جمله مواردی که در آن مداخله و صلح‌سازی توسط رهبران و نهادهای مذهبی وجود دارد می‌توان به میانجی‌گری شورای جهانی کلیساها و کنفرانس کلیساها در آفریقا توافق‌نامه صلح کوتاه‌مدت ۱۹۷۲ در سودان اشاره کرد، همچنین کلیساهای مختلف پیش‌تاز مبارزه با آپارتاید در آفریقای جنوبی بودند. چشمگیرترین و مکررترین مورد میانجی‌گری موفق انجمن سنت‌گیدو^۳ مستقر در رم برای کمک به پایان دادن به جنگ داخلی موزامبیک در سال ۱۹۹۲ است (Smock, ۲۰۰۶). نمونه دیگر در طول جنگ ویتنام است که روحانیان و سربازان استرالیایی با مردم محلی برای تشویق اعتماد و احترام و اقدامات بیشتر مدنی در منطقه همکاری کردند. به همین ترتیب، روحانیانی نیز در عملیات صلح سازمان ملل در تیمور شرقی نقش و ارتباط نزدیک با جامعه کاتولیک تیمور همکاری داشتند (Black, ۲۰۱۸) تلاش سازمان همکاری اسلامی و یا سایر سازمان‌های فعال در جهان اسلام در بحران‌های مختلف جهان اسلام برای

1 Just Peacemaking: Ten Practices for Abolishing

2 Glen Harold Stassen

۳ انجمن کاتولیک غیر روحانی سنت‌گیدو (Sant'Egidio) تأسیس شده در ۱۹۶۸ است که در حال حاضر در ۷۳ کشور فعال است: اروپا (۲۳)، آفریقا (۲۹)، آسیا (۷)، آمریکای شمالی (۸)، آمریکای جنوبی (۵) و حدود ۵۰،۰۰۰ عضو دارد.



حل منازعه نیز، اقدامی در راستای بهره‌برداری از دیپلماسی دینی برای حل منازعات و تفاهم بیشتر ارزیابی می‌گردد. نقش میانجی‌گرانه دینی در زمان تنش تنها برای فروکاستن از میزان تنش نیست بلکه در جهت مهار بحران و عدم ترویج تروریستی نیز بکار می‌آید مثلاً زمانی که گروه‌های افراطی خشن اغلب به دنبال ایجاد واکنش‌های بیش‌ازحد از سوی دولت‌ها هستند تا واکنش‌های خشونت‌زایی آن‌ها افزایش یابد و بتوانند جذب نیروی بیشتر داشته باشند بخصوص در کشورهایی که اغلب حملات تروریستی در آن‌ها ارتباط مستقیم با دولت‌هایی دارند که مرتکب نقض شدید حقوق بشر ازجمله قتل‌های غیرقانونی می‌شوند (usip, ۲۰۱۶)؛ بنابراین اقدام خشونت‌بار دولتی با پاسخ خشونت‌بار تروریستی همراه خواهد بود مگر آنکه بتوان حداقل یکی از آنها را کنترل کرد تا خشونت کاهش یابد؛ یعنی یا باید نظام سیاسی به اصلاح رفتار خود مبادرت ورزد یا بتوان واکنش به آن را تعدیل کرد به ویژه در جوامع مذهبی این امر با تکیه بر مذهب میسر است. از همین‌رو، روحانیون به‌عنوان دیپلمات یا روحانیون نظامی برای تماس با رهبران اصلی مذهبی قادر هستند تا از ظرفیت استراتژیک مذهبی استفاده کنند. در چنین مواقعی درک فرمانده نظامی از اینکه چرا و چگونه دین در یک منطقه بسیار تأثیرگذار است منجر به بکار بردن این روش می‌شود. در مقام دیپلمات‌های مذهبی نمونه‌های بسیاری وجود دارد که روحانیان با ایجاد یک رابطه و حتی دوستی از طریق اشتراکات هویت مذهبی و معنوی و یا دسترسی به رهبران مذهبی محل از جمله در بوسنی، عراق و افغانستان به واحدهای نظامی در استقرار صلح و کنترل خشونت کمک کردند (Thames & Melissa, ۲۰۲۱) بنابراین، با توجه به افزایش سوء استفاده از فرهنگ دینی در بروز خشونت تروریستی در کنفرانس ملی وزارت نیروهای مسلح در سال ۲۰۰۴، دکتر دیوید چو، معاون وزیر دفاع برای پرسنل و آمادگی، بیان کرد: «درحالی‌که درگذشته، احتمالاً از روحانیون انتظار می‌رفت که در اعمال سنت‌های اعتقادی فردی خود به عنوان مرشد عمل کنند اما در آینده، به طور فزاینده‌ای از آن‌ها خواسته خواهد شد که به عنوان مشاور در کنار فرماندهان نظامی همکاری کنند» (Zieger, ۲۰۰۹).



ایران اسلامی و ضرورت استفاده از دیپلماسی دینی برای مقابله با تروریسم دینی

ایران پس از انقلاب اسلامی به عنوان یک کشوری با نظام حکومتی دینی شناخته می شود. از نظر هانسون رخدادهای جهانی از انقلاب ایران به بعد باعث شد که بسیاری دین را به عنوان عنصری عمده در اغلب نظام های سیاسی ملی به ویژه در کشورهای در حال توسعه ببینند. از نظر هانسون، اگرچه هیچ نظام عالم گیر دینی وجود ندارد، اما همه دین ها به شکل فزاینده ای به یک بازیگر سیاسی در دوران پس از جنگ سرد تبدیل شده اند... به گفته توماس مطالعه فرهنگ و دین تا پیش از انقلاب اسلامی ایران در تحلیل های سیاسی امری نامرتب و تلقی می شد. یورگن زمایر نیز تأکید می کند که وقتی انقلاب اسلامی در ایران با رویکرد دینی سلطه غرب را در سال ۱۹۷۹ به چالش کشید، این امر غیرعادی به نظر می رسید اما دیری نپایید که دین در دهه ۱۹۹۰ به مضمون غالب در سیاست بین الملل تبدیل شد (ر.ک هادیان و شوری، ۱۳۹۶: ۱۸). از ظرفیت های دیپلماسی دینی، وجود دیپلماسی مذاهب است به نحوی که مذاهب مختلف از یک دین و یا ادیان مختلف، بتوانند با یکدیگر به گفت و گو بنشینند و با ایجاد اشتراکات و ادراک بیشتر موجب کاهش خشونت مذهبی شوند. بررسی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در ۴ دهه گذشته نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران و دستگاه دیپلماسی آن از کشورهای پیشرو در حوزه دیپلماسی دینی بوده است. برگزاری ۳۵ دوره، کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی و تأسیس نهادهای مختلف در جهت تقریب مذاهب مانند سازمان تبلیغات اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت، جامعه المصطفی و سایر موسسات و نهادهای مختلف همگی نشان دهنده پیشرو بودن جمهوری اسلامی ایران در حوزه دیپلماسی دینی می باشد.

با این وجود، آسیب شناسی این روند، نشان می دهد که بعد تقریبی این اقدامات بیشتر برجسته بوده تا بعد وحدت و دیپلماتیک آن و به عبارتی دستگاه دیپلماسی و وزارت



امور خارجه کمتر در این حوزه نقش دیپلماتیک خود را برای دور هم جمع کردن نمایندگان دینی و مذهبی انجام داده است و این اقدام، بیشتر در قالب غیر دیپلماسی دو و از طریق خود نهادهای مذهبی و دینی و حوزوی دنبال شده است. جدای از مهم بودن آن بخش‌ها، دیپلماسی دینی به این معنا است که وزارت امور خارجه و دستگاه دیپلماسی باید از طریق دیپلماسی رسمی و غیررسمی و پایه دو، راهبری این اقدامات را در جهت کاهش خشونت، تنش، نفی‌گرایی و افزایش فهم و درک و همکاری و گفت‌وگو به نفع صلح و رفع خشونت بکار بندد. اقدامات خود نهادهای و موسسات دینی نیز دارای اهمیت می‌باشد.

اهمیت موضوع دیپلماسی دینی، با تحولات جهان اسلام بعد از بهار عربی و گسترش نفوذ ایران در منطق و طرح خطر هلال شیعی به عنوان تهدید برای تداوم حکومت‌های منطقه و اعتقادات مذهب سنی از سوی دستگاه‌های سیاسی - تبلیغاتی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، (متقی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۰) حتی بیش از گذشته دارای اهمیت و برجسته شد. ایجاد جنگ سرد نیابتی میان ایران و عربستان که توسط برخی به تقابل فرقه‌گرایانه و وجود دو جناح بنیادگرای سنی و شیعه در منطقه برای تغییراتی دلخواه فروکاسته شد. (رحمدل و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۷۰) عامل دیگری است که اهمیت دیپلماسی دینی را نشان می‌دهد.

نمود این سوء تفاهات، طرح ایده هلال شیعی و در مقابل آن طرح ایده هلال اهل سنت است. در همین راستا اشاره می‌شود که هلال سنی با ایالات متحده و غرب متحد نزدیک نیز است و بازتاب اقدامات آن سرکوب قیام‌های بحرین توسط نیروهای شبه‌جزیره است و تلاش برای نزدیک کردن سوریه به خود است. قدرت هلال شیعه تنها به دلیل دین‌داری شیعه نیست، بلکه به دلیل ایدئولوژی مشترک ضدآمریکایی و ضداسرائیلی آن نیز است (Farmanfarmaian, ۲۰۱۲). همچنین مطرح می‌شود که از بازتاب‌های دیگر تأثیر تحکیم هلال شیعی روابط بین دولت‌ها با اقلیت‌ها است



به طوری که سرکوب خشونت بار شیعیان عربستان با ابزار قتل، شکنجه و دادگاه‌های ناعادلانه منجر به نوعی اعلام جنگ به مردم خود نیز شده است. شدت این سرکوب‌ها به گونه ای است که ۲۹ درصد ساکنان عوامیه از این شهر گریخته یا کوچ کرده‌اند. سرکوب و انزوای بسیاری از نیروهای مخالف، همچون شیخ باقر نمر الباقر، روحانی برجسته شیعیان عربستان از موارد دیگر مشاهده شده است (ر.ک فرزین راد و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۳).

از این رو باید گفت نقش دیپلماسی دینی از چند جهت برای ایران حائز اهمیت می‌تواند باشد از یک سو بهبود و ارتقای تصویری که از یک نظام دینی وجود دارد، از سوی دیگر مسئولیت کشورهای اسلامی به ویژه دارای نظام دینی است که بتوانند از ماهیت و ارزش‌های دین اسلام دفاع کنند و برای تغییر نگرش جهانی در برابر تبلیغات علیه اسلام به ویژه با بعد از ۱۱ سپتامبر و ظهور گروه‌های افراط‌گرایی تدبیر بیندیشند. دیپلماسی دینی همچنین می‌تواند به کاهش سوء برداشت‌ها میان جمهوری اسلامی و سایر دولت‌های اسلامی در منطقه کمک نماید. بر این اساس، دیپلماسی دینی ناظر به این واقعیت باشد که می‌توان با مذهب‌های دیگر یک دین و هم‌مذهب‌ان^۱ به تقویت و تحکیم روابط، اصلاح نگرش‌ها و آموزه‌های راستین پرداخت.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی دینی با توجه به نارسایی‌های موجود عصر حاضر و اقدامات تروریست دینی در صحنه بین‌المللی، ظرفیت اغفال مانده از دنیای سیاست است که علت عمده آن به سیاست سکولاریسم و تکیه بر اقدامات نظامی برای مبارزه با تروریسم می‌باشد. با این حال بعد از شکست استفاده صرف از ابزارهای سخت امروزه نقش

۱ تعدادی از مراجع چون آیت‌الله صدر که دارای ارتباط مستقیم با بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران بود خود را کاملاً مرید امام (ره) می‌دانست (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).



ابزارهای فرهنگی برای مقابله با تروریسم جایگاه بالاتری پیدا کرده است. دیپلماسی دینی در این راستا یک منبع مناسب و قابل توجه برای کاهش خشونت دینی است. با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از اقدامات تروریستی حاضر مبنای قرائت دینی دارد بنابراین دیپلماسی دینی می‌تواند اقدامی برای ختنی‌سازی آن باشد.

بسیاری از مردم جهان می‌توانند با تأسی از اصل مشترک آموزه‌های دینی در حیات اجتماعی زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و بر بسیاری از نارسایی‌های جهان مادی و مدرنیته نیز فائق آیند. اقدامات طالبان و سپس داعش و همچنین اقدامات سایر گروه‌های تروریستی مذهبی در جهان اسلام و در میان مسیحیت و یهودیت و سایر ادیان، نشان داد که تروریسم مدرن بدون محدودیت مکانی و مخاطب خاص و حتی داشتن هدف مشخص از حملات موجب ایجاد تهدید جهانی می‌شود و عده‌ای قلیل می‌توانند بر جمعیت بزرگی از جهان و حداقل با هزاران عضو در بیش از هشتاد کشور جهان تأثیرات فراوانی برجای بگذارند. در موج جدید، تروریست حامیان و اعضای آن از سراسر جهان و با ادیان مختلف جذب می‌شوند و مقابله با این تروریسم یک مشارکت عمومی و جهانی را می‌طلبد. درحالی که تروریست‌ها اهل گفت‌وگو نیستند و خود را برحق می‌دانند و اقدامات خود را مشروع می‌شمارند دیپلماسی دینی، از چند جهت برای موضوع صلح و امنیت و پیوند زدن سرنوشت مشترک بشری قابل اهمیت است زیرا با ایجاد فضای گفت‌وگو به ایجاد نگرش‌های واقعی از ادیان بدون سو تفاهم یا برداشت یک‌سویه منجر می‌شود و در پاسخ به اقدامات تروریست‌ها از یک سو و تبلیغات و تأثیر رسانه‌ها مفید واقع می‌شود. همچنین، این دیپلماسی پاسخی مناسب به معضلات بالفعل و بالقوه ناشی از جایگاه دین در عرصه جدید بین الملل، عصر اطلاعات و ارتباطات می‌تواند بدهد. از سوی دیگر در زمان ناآرامی‌ها و تنش بین دولت و ملت قادر است تا با ارتباط با افراد محلی رهبران دینی، به ایجاد بستر صلح و کاهش خشونت بین آنها کمک کند و حداقل پتانسیل شکل‌گیری و



اقدامات تروریستی را تعدیل یا خنثی سازد. دیپلماسی دینی، استفاده از قدرت نظامی را با قدرت فرهنگی جایگزین می‌کند. به طور کلی در این پژوهش ضرورت‌ها دیپلماسی دینی، برای مقابله با تروریسم دینی این‌گونه شناسایی شد:

۱- تأثیر دیپلماسی دینی در مقابله با بنیادگرایی دینی وجهه صلح‌آمیز دینی را می‌تواند تقویت و به نمایش بگذارد

۲- تأثیر دیپلماسی دینی بر قرائت صحیح از دین و عدم برخورد گزینشی منجر به کاهش گرایش و پیوستن به تروریست‌ها می‌شود

۳- تأثیر دیپلماسی دینی بر از بین بردن تنش‌های بین ادیان و مذاهب با گسترش مفاهمه و درک متقابل به کاهش خشونت‌ها منجر می‌شود

امروز کشورهای خاورمیانه چون سوریه، عراق، مصر، لیبی، یمن و بحرین صحنه اختلاف و جنگ و خونریزی بین مسلمانان شده است؛ صهیونیست‌ها و سایر گروه‌های تروریستی مذهبی یهودی خشونت‌ها و ترورهای خود را افزایش داده‌اند. گروه‌های مذهبی مسیحی نیز در اروپا و آمریکا اقدام به ترور و اعمال خشونت نسبت به مردم مسلمان و غیر مسیحی می‌کنند. در جهان اسلام نیز برجسته کردن اختلافات شیعه و سنی و تبلیغات علیه همدیگر برای ایجاد شکاف در جهان اسلام و بروز تنش‌ها، اهمیت و جایگاه دیپلماسی دینی را تقویت می‌کند. دیپلماسی دینی به‌ویژه برای کشور ایران از ابزارهای مهم در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل از طریق روابط با دولت‌ها، افراد و سازمان‌های بین‌المللی است.



منابع

منابع فارسی

- ۱- جوان‌پور هروی، عزیز، محقق، حمید، ۱۳۹۹، عوامل موثر بر پیدایش و گرایش به بنیادگرایی، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال دوم، شماره ۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۶۹-۱۶۸.
- ۲- چاقمی، حسین، ۱۳۹۱، دیپلماسی مبتنی بر ایمان، تاریخ انتشار ۱۳۹۱/۰۸/۲۹
دسترسی: <http://icri.ir/index.aspx?pageid=۳۲۷۳۸&p=۲&showitem=۱۵۳۸۳>
- ۳- دهقانی، جواد، ۱۳۹۴، نقش دین در مناسبات انسانی و روابط بین‌الملل، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۹۶-۱۷۱.
- ۴- قنبر لو، عبدالله، ۱۳۹۱، دین و تئوری روابط بین‌الملل، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۳۹-۱۱۵.
- ۵- گوهری مقدم، ابوزر، ۱۳۸۸، تروریسم جدید: چارچوبی برای تحلیل، دانشنامه حقوق و سیاست شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- ۶- مطلبی، مسعود؛ ارایش، حسن؛ رحیمی عماد، سید رضا، ۱۳۹۵، تروریسم از منظر بنیادگرایان اسلامی رادیکال و فقه سیاسی شیعه؛ با نگاهی به عملیات‌های استشهادی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۴۶-۱۱۹.
- ۷- محمودی‌کیا، محمد، ۱۳۹۶، تهدید هنجاری و باز خیزش دین در روابط بین‌الملل؛ چیستی، چرایی و نحوه تعامل، پژوهش‌های جهان اسلام، سال ۷، شماره ۳، صص ۱۵۴-۱۲۴.



منابع انگلیسی

- BBC. (۲۰۲۱, MARCH ۰۶). BBC. بازیابی از دیدار پاپ فرانسیس با آیت‌الله سیستانی در نجف؛ محکومیت خشونت به نام دین: <https://www.bbc.com/persian>: ۵۶۳۰۳۸۸۹
- Black, M (۲۰۱۸, oct ۱۰). بازیابی از Faith-based diplomacy in the new strategic order: <https://www.aspistrategist.org.au/faith-based-diplomacy-in-the-new-strategic-order>
- data.fondapol (۲۰۱۹). بازیابی از ISLAMIST TERRORIST ATTACKS IN THE WORLD <https://data.fondapol.org/en/non-classe-en/islamist-terrorist-attacks-۲۰۱۹-۱۹۷۹-۲۰۱۹-۱۹۷۹-in-the-world>
- Johnston (۲۰۱۱). بازیابی از Faith-Based Diplomacy Trumping Realpolitik Faith-Based_Diplomacy__۲۹۲۵۳۷۹۳۱/<https://www.researchgate.net/publication> Trumping_Realpolitik
- Juergensmeyer, Mark (۲۰۰۳), Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religion Violence, University of Californian Press. ۲۰۰۳.
- Matyok, T (۲۰۱۶, ۱۲ ۰۴). بازیابی از THE VITAL ROLE OF RELIGION IN CIVIL-MILITARY INTERACTION: <https://smallwarsjournal.com/jrnl/art/the-vital-role-of-religion-in-civil-military-interaction>
- Muggah, R, Velshi, A & (۲۰۱۹, FEB ۲۵). بازیابی از Religious violence is on the rise. What can faith-based communities do about it?: <https://www.weforum.org/agenda/۲۰۱۹/۰۲/how-should-faith-communities-halt-the-rise-in-religious-violence>
- Donnelly, P & Olojo, A (۲۰۲۱, May ۱۲). بازیابی از Efforts to prevent and counter



violent extremism too often ignore the experiences of those most affected:

three-ways-make-/۰۵/۲۰۲۱/local communities: <https://www.usip.org/publications>

communities-count-combatting-violent-extremism-africa

.P.dw (۲۰۱۶, ۰۸). بازیابی از پاپ از یکی دانستن اسلام و خشونت هشدار داد:

۱JZVh/<https://p.dw.com/p>

Diplomacy and its Practice Vs Religious از بازیابی (۲۰۱۴, nov ۰۲). Ritto, L

/۲۰۱۱/۲۰۱۴/Diplomacy and Dialogue: <http://www.diplomatmagazine.nl>

/diplomacy-practice-vs-religious-diplomacy-dialogue

Religious Contributions to Peacemaking: از بازیابی (۲۰۰۶, jun ۰۱). Smock, D

/۰۱/۲۰۰۶/When Religion Brings Peace, Not War: <https://www.usip.org/publications>

religious-contributions-peacemaking-when-religion-brings-peace-not-war

Faith and Diplomacy in the از بازیابی (۲۰۰۰, MARCH ۱۴-۱۸). Stempel, J

/International System: <https://ciaotest.cc.columbia.edu/isa/stj۰۱>

How Military Chaplains از بازیابی (۲۰۲۱, april ۰۵). Melissa, N & Thames, K

Are Key Agents for Peace for the U.S. Armed Forces: <https://www.usip.org/>

how-military-chaplains-are-key-agents-peace-us-armed-/۰۴/۲۰۲۱/publications

forces

The Causes and Consequences of Violent از بازیابی (۲۰۱۶, APRIL ۱۲). usip

Extremism and the Role of Foreign Assistance: <https://www.usip.org/>

causes-and-consequences-violent-extremism-and-role-/۰۴/۲۰۱۶/publications

foreign-assistance

How Faith-Based Diplomacy Counteracts Religious از بازیابی (۲۰۱۵, oct ۱۵). USU



Extremism: <https://www.usu.edu/today/story/how-faith-based-diplomacy-counteracts-religious-extremism>

What is the Lord's Resistance Army, The Christian Science, ۲۰۱۱, Zapata, Mollie
۲۰۱۱ Monitor, Nov